موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 32 از مراجعه 48

در این روایت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مكتوب على باب الجنة لا إله إلّا اللّه، محمد رسول اللّه، علي أخو رسول اللّه»[[1]](#footnote-1): بر در بهشت نوشته شده است جز الله خدایی نیست و محمد رسول خدا و علی برادر رسول خدا است. علامه این حدیث را از کنزالعمال متقی هندی نقل کرده است.[[2]](#footnote-2) کنزالعمال این حدیث را از معجم الاوسط طبرانی و المحترق و المختلف خطیب بغدادی نقل کرده است. مرحوم علامه این حدیث را در مراجعه 34 که بحث اخوت امیرالمومنین (ع) بود نقل کرده اند. ابونعیم اصفهانی نیز این روایت را از طبرانی نقل کرده است.[[3]](#footnote-3) ابوعبدالله ذهبی نیز این روایت را گزارش کرده اما پس از عبارت «محمد رسول الله» عبارت «و أیدته بعلیّ قبل الخلق السموات بالف عام» آورده است.[[4]](#footnote-4)

در سند این حدیث زکریا بن یحیای فسائی و یحیی بن سالم و أشعف ابن عم الحسن بن صالح وارد شده که تضعیف شده اند.[[5]](#footnote-5) در این سند، عطیه عوفی نیز هست که از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است. عطیه در کتاب های رجالی اهل سنت تضعیف شده اما توثیق هم دارد.[[6]](#footnote-6) البته ضعف های او به حدی نیست که در وثاقت او خدشه ای وارد کند (بله در مواردی که با روایت صحیح در تعارض باشد، آن روایت مقدم خواهد بود) و لذا حمزه احمدالزین که محقق کتاب مسند احمد بعد از احمد محمد شاکر است، روایاتی که عطیه در سند آنها آمده، را حسن دانسته است.

اشکال

ابومریم اعظمی به خاطر همین نکات بیان شده این روایت را ضعیف دانسته است.[[7]](#footnote-7)

ارزیابی

نکته ای که در اینجا لازم است گفته شود این است که صحت سند یک راه احراز صحت روایت است. به تعبیر دیگر صحت سند در اعتبار روایت، طریقیت دارد و نه موضوعیت و طریقت آن نیز منحصر نیست. بنابراین ممکن است متن روایتی مخدوش باشد و در این صورت حتی اگر سند هم صحیح باشد، آن روایت کنار گذاشته می شود. از آن طرف گاه متن روایت صحیح است و ایرادی ندارد در این صورت حتی اگر سند آن ضعیف باشد باز آن روایت پذیرفته شده است. این روایت مورد بحث نیز فقره اول و دوم آن شهادتین است که از ضروریات و اموری مسلم است. در فقره سوم آن نیز که آمده است «علی اخو رسول الله»، این فقره در روایات متعددی که تعدادی از آنها از نظر سند معتبر است، مساله اخوت امیرالمومنین (ع) آمده است. به عنوان نمونه نسائی در کتاب خصائص امیرالمومنین (ع)،[[8]](#footnote-8) با سند معتبر از ابی سلیمان جهنی روایت کرده که گفته است: من از علی بن ابیطالب (ع) شنیدم که بر روی منبر فرمود: «انا عبدالله و اخو رسول الله لایقولها الا کذاب مفتر»: من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم. غیر از من جز فرد دروغگوی افترا زننده کسی این مطلب را ادعا نمی کند. سند این روایت از این قرار است: زكريّا بن يحيى، عثمان بن محمد العبسی، عبد اللّه بن نمير، مالك بن مغول، الحارث بن الحصيره، أبي سليمان الجهني. همه اینها از ثقات هستند. به عنوان حافظ ابن حجر عسقلانی، زکریا بن یحیی را ثقه و حافظ توصیف کرده است.[[9]](#footnote-9) عثمان بن محمد به عنوان «ثقه حافظ شهیر» توصیف شده است.[[10]](#footnote-10) عبدالله بن نمیر را ثقه و از کبار طبقه نهم شمرده اند[[11]](#footnote-11). از مالک بن مغول با مدح «ثقه ثبت» یاد شده که مدح قوی است[[12]](#footnote-12). حارث بن حصیره را یحیی بن معین و نسائی توثیق کرده اند و ابن حجر درباره وی گفته است: «صدوق یخطی و رمی بالرفض و له ذکر فی مقدمه مسلم».[[13]](#footnote-13) درباره ابی سلیمان جهنی، حافظ ابن حجر گفته است: «ثقه جلیل» و سخن کسی که حدیث وی را دارای خلل دانسته رد کرد است[[14]](#footnote-14). ذهبی نیز با اینکه سختگیر در رجال است از وی با مدح «اجله تابعین و ثقات» یاد کرده است.[[15]](#footnote-15)

نتیجه اینکه این روایت گر چه از نظر سند بر اساس کتاب های رجالی اهل سنت، ضعیف است، اما از نظر متن دو فقره اول از ضروریات است و فقره سوم نیز از طرق متعدد که بعضی از آنها معتبر است نقل شده است و لذا وجهی برای مناقشه در حدیث وجود ندارد. این نکته مهم است که مستشکل نیز باید بدان توجه داشته باشد که کثرت روایت و قاعده «یقوی بعضها بعضا» خود قاعده ای رجالی است اما متاسفانه پیروان ابن تیمیه اصل را بر بطلان قرار داده اند و ذهن آنها دنبال توجه به این نکات نیست.

روایت بعدی انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 342 [↑](#footnote-ref-1)
2. کنزالعمال، متقی هندی، ح 36435 [↑](#footnote-ref-2)
3. حلیه الاولیا، ابونعیم اصفهانی، ج7، ص 256 [↑](#footnote-ref-3)
4. میزان الاعتدال، ذهبی، ج1، ص 269 [↑](#footnote-ref-4)
5. میزان الاعتدال، ذهبی، ج2، ص 75- 76 و ج4، ص 377 و ج1، ص 269 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج5، ص 591 ؛ تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج1، ص 403 [↑](#footnote-ref-6)
7. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 383- 384 [↑](#footnote-ref-7)
8. خصائص امیرالمومنین، نسائی، ص101، ح 67 [↑](#footnote-ref-8)
9. تقریب التهذیب، ابن حجر، ج1، ص 182، ش 2095 [↑](#footnote-ref-9)
10. تقریب التهذیب، ج1، ص 395، ش 4649 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص 318، ش 3767 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان، ج2، ص 567 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، ج1، ص 97، ش 1065 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ص 193 [↑](#footnote-ref-14)
15. میزان الاعتدال، ج2، ص 107 [↑](#footnote-ref-15)